کلام رهبر

برای حجاب تبلیغات کنید

حجاب برتر که شما اشاره کردید - که مراد همین چادر ایرانی خود ماست- حقیقتاً حجاب برتر است؛ هیچ تردیدی در این نباید داشت. البته من هیچ وقت نگفتم که چادر را در جایی اجباری کنند؛ اما همیشه گفته‌ام که چادر یک حجاب ایرانی است و زن ایرانی این را انتخاب کرده و خوب حجابی هم هست و می‌تواند کاملاً حفاظ و حجاب داشته باشد. حالا بعضی‌ها هستند که از هر چه ایرانی و خودی است، ناراحتند و دل‌شان را می‌زند؛ دل‌شان می‌خواهد سراغ چیزهایی بروند که از خودی بودن دورتر است! به‌هرحال اگر حجاب را حفظ کنند، باز هم خلاف شرعی انجام نداده‌اند؛ منتها چیز بهتری را از دست داده‌اند. اما این که شما می‌گویید «ما چگونه برخورد کنیم؟» ببینید؛ شما با تبلیغات کار کنید. یعنی همان حربه‌ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار می‌برند، شما هم به کار ببرید...

در محیط دانشگاه خودتان، در نشریات خودتان، با نشریات زن - که الان در ایران چند نشریه مربوط به زنان وجود دارد- با دیگر نشریات رایج صحبت کنید، چیزهایی بنویسید، پخش کنید، در جامعه فکر را بپراکنید؛ منتها با استدلال، با منطق. بهترین راه تأمین حجاب هم همین است که با منطق برخورد شود. البته اگر چیزی جزو مقررات شد و کسی برخلاف آن مقررات رفتار کرد، ممکن است قوانینی وجود داشته باشد که دولت برخورد کند؛ که لابد هم می‌کند. درعین‌حال آن چیزی که در اساس لازم است و مهم‌تر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان یا این زن جوان را - که عمده هم خانم‌های جوان هستند- با اهمیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی و از لحاظ منطقی این است.

۴ اسفند ۱۳۷۷

تریبون دانشجویی

مصائب دانشجویان سیستان و بلوچستان

محمدرضا نظری*

دانشگاه سیستان و بلوچستان یکی از دانشگاه‌های مادر و بزرگ کشور محسوب می‌شود. این دانشگاه نقاط قوت زیادی دارد اما در اینجا به چند مورد از نقاط ضعف که دغدغه اکثر دانشجویان دانشگاه است، می‌پردازم.

از آنجایی که دانشگاه محیطی برای کسب فضائل علمی و اجتماعی است لذا دانشگاه باید محلی سرشار از آرامش، آسایش و راحتی دانشجو باشد تا بتواند به هدف خود که همان کسب علم و فضائل است دست یابد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات دانشجویان این دانشگاه بحث پایین بودن سطح علمی و تجربه بعضی از اساتید است. در چند سال اخیر بعضاً اساتیدی جذب شده‌اند که یا دانشجوی دکتری هستند یا تازه فارغ‌التحصیل شده‌اند که متأسفانه توانایی خوبی در امر تدریس و همچنین تجربه کافی علمی ندارند که در اختیار دانشجویان بگذارند. از طرفی معمولاً به این اساتید دروس پایه ارائه می‌شود که باعث می‌شود دانشجویان در دروس بعدی که پیش زمینه آنها دروس پایه است ضعف داشته باشند. متأسفانه یکی از دلایلی که دانشگاه تصمیم به همکاری با این نوع از اساتید گرفته، صرفه‌جویی در هزینه‌هاست، چراکه این اساتید به صورت حق‌التدریس همکاری می‌کنند حال آنکه این مسئله در آینده باعث ضعف علمی دانشجویان و در پی آن موجب ایجاد هزینه برای کشور خواهد شد. متأسفانه مسئولان در این رابطه به مطالبه دانشجویان پاسخ مناسبی نمی‌دهند و تنها دلیلی که ارائه می‌دهند، عدم دسترسی به اساتید مجرب است.

از طرفی فعالیت سیاسی برخی از اساتید بر فعالیت علمی آنها غلبه پیدا کرده البته این مسئله شامل برخی از جمع‌ها و تشکل‌های دانشجویی هم می‌شود که به جای عمل به وظیفه خود دچار انحراف شده‌اند و بعضاً بازیچه دست جریانات، احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شوند که این اقدامات باعث می‌شود دانشگاه به فضایی پر از تشنج و التهاب تبدیل گردد و از هدف خود باز بماند. موضوع مهم بعدی گسترش استعمال دخانیات و مواد مخدر به صورت علنی و پنهانی در سطح خوابگاها و دانشگاه است. حتی بعضاً مشاهده شده برخی اقدام به خرید و فروش مواد مخدر در داخل دانشگاه می‌کنند اما متأسفانه در این مسئله رسیدگی صورت نمی‌گیرد و این باعث می‌شود که دانشجویان و مخصوصاً دانشجویان جدیدالورود به دام جریانات کثیف بیفتند. امنیت نیز یکی از مواردی است که باید به آن پرداخته شود. در دانشگاه درهای ورودی کنترل نمی‌شوند و هرکس که دلش برای محیط دانشگاه تنگ می‌شود می‌تواند بدون هیچ‌گونه قانون و مقرراتی وارد و خارج بشود. متأسفانه دزدی‌های متعددی توسط همین افراد ناشناس در سطح خوابگاه‌ها انجام گرفته که وسایل دانشجویان مانند لپ تاپ، تلفن همراه و... به سرقت رفته است. به نوعی دانشجو علاوه بر اینکه باید با مشکلات صنفی دست و پنجه نرم کند باید به فکر امنیت هم باشد در حالی که مجموعه‌های مسئول این وظیفه را بر عهده دارند.

***دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان**

گزارش

محسن فرهادی

رویش مشکلات در دانشگاه بدون رئیس

«دانشگاه فرهنگیان!»؛ این نام پرطمطراق و دهان پرکن، قرار است یکی از نتایج اجرایی شدن «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» به حساب بیاید. دانشگاهی که از تجمیع نزدیک به ۱۰۰ مرکز تربیت معلم در سراسر کشور تشکیل شد، از سال ۱۳۹۱ به صورت رسمی کار خود را آغاز کرده و حالا به تدریج وارد پنجمین سال حیات خود می‌شود.

بر خلاف آنچه باید، دانشگاهِ بزرگ فرهنگیان، به جای آنکه شروعِ انقلابی تحولی بنیادین در نظام آموزش و پرورش کشور باشد، حالا خود از مشکلاتی بنیادین رنج می‌برد! دانشگاهی که بیش از ۶۵ هزار دانشجو را در خود جای داده است، پس از گذشت چند سال، هنوز هم یک رئیس را به خود ندیده و همواره با سرپرست اداره شده است. دولت یازدهم نیز از شهریور ماه ۱۳۹۲ تا کنون- چیزی قریب به سه سال- برای تعیین تکلیف رئیس این دانشگاهِ عظیم، اقدامی نکرده است. حجم مشکلاتِ موجود در این دانشگاه به حدی بوده است که حالا موتور جست‌وجوگر گوگل نیز، یکی از چند پیشنهاد پیشفرض خود در زمینه دانشگاه فرهنگیان را «هزینه انصراف از دانشگاه فرهنگیان!» قرار داده است!

این در حالی است که این دانشگاه در همان سال ابتدایی حیاتِ خود- ۱۳۹۱-، اقدام به پذیرش ۲۵هزار دانشجو نموده است. اولین ورودی‌های این دانشگاه، در همان میانه ترم دومِ تحصیلی خود، با یک شگفتانه قابل توجه از سویِ مسئولان دانشگاه مواجه شدند. در تاریخِ مذکور، معاونت توسعه و مدیریت منابع دانشگاه فرهنگیان در بخشنامه‌ای که به تمامی پردیس‌ها ابلاغ کرد، خواستار واریز ماهانه ۴۵ درصد از حقوق ماهیانه توسط دانشجو -معلمان بابت هزینه‌های رفاهی و امکانات مورد استفاده آنان در طول دوران تحصیل شد. امری که مطابق با هیچ یک از بندهای اساسنامه دانشگاه و قانون مربوط به دانشگاه فرهنگیان نبود. این در حالی بود که این دانشجویان در ترم ابتدایی تحصیل خود نیز، مبلغ ۳ میلیون ریال را بابت استفاده از امکانات رفاهی دانشگاه پرداخت کرده بودند. دانشگاه اما از ترم دوم مدعی شد که دانشجو- معلمان بایستی نزدیک به ۵۰ درصد حقوق دریافتی خود را بابت استفاده از امکانات رفاهی دانشگاه بپردازند. همه اینها در حالی انجام می‌شد که دانشجویان از کمبود شدید امکانات آموزشی و رفاهی در این دانشگاه، گله داشته و هنوز هم دارند!

توجیه مسئولان دانشگاه برای کسر ۴۵ درصد از حقوق دانشجویان، کمبود بودجه عنوان شد. این توجیه در حالی صورتِ عملیاتی به خود گرفته بود که در اساسنامه دانشگاه، در بخش معرفی منابع مالی، هیچ اشاره‌ای به تأمین منابع مالی از طریق کسرِ حقوق دانشجویان نشده بود. سؤال بدیهی دانشجویان این بود که چرا ما در حالی که خود هزینه تحصیلمان را پرداخت می‌کنیم، باید تعهد خدمتی چندین ساله را به آموزش و پرورش بدهیم؟! همزمان با اوجگیری نارضایتی دانشجویان و انعکاس این مسئله در رسانه‌های کشور، مسئولان دانشگاه قول رفع تمامی مشکلات آموزشی، رفاهی و مالی دانشگاه را در آینده نزدیک دادند. آینده‌ای که البته هنوز فرانرسیده است! معضل بی‌رئیسی هم منحصر در پردیس مرکزی دانشگاه نماند و به تدریج به سایر شعبه‌ها سرایت کرد.

عدم پرداخت حقوق به دانشجویان، برگزاری کلاس‌های ترم تابستان در شرایط نامناسب، عدم ساماندهی امکانات رفاهی و آموزشی، برگزاری کلاس‌های فشرده در بازه‌های زمانی کوتاه مدت، عدم استفاده از اعضای هیئت علمی باکیفیت، مشکلات دانشجویان دختر در زمینه اسکان خوابگاهی و.... همه و همه مشکلاتی بودند که به تدریج سر برآوردند. در میانه همه این مشکلات، فضای سیاسی وزارت علوم به تدریج پردیس‌های مختلف دانشگاه فرهنگیان را نیز آلوده کرد. طبیعتاً در این فضا، تنها چیزی که محقق نمی‌شد، همان اهداف قید شده در متن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود! فضای دانشگاهی که قرار بود محملی برای تربیت باکیفیت‌ترین معلمان کشور باشد، به تدریج در سایه سیاسی کاری مسئولان این دانشگاه، به سمت نمایش شوهای سیاسی و آشفتگی ذهنی دانشجویان حرکت نمود.

آبان ماه سال ۹۴، یکی از دانشجویان این دانشگاه ضمن انصراف از ادامه تحصیل در دانشگاه فرهنگیان، طی نامه‌ای به سرپرست این دانشگاه می‌نویسد: «جنابعالی مستحضر باشید که در میان مناقشات سیاسی و حزبی مملکت، دانشجو- معلمان گناهی ندارند و دینی بر ذمّه آنها نیست که با رتبه‌های برتر در کنکور سراسری، اسیر مرداب و سرابی بشوند که برایشان تدارک دیده‌اید و در واقع ایشان نیستند که برای دولت محترم هزینه‌تراشی کرده‌اند و بهتر است علت را در جایی دیگر جست و جو کنید. «گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری!» مشکلات استخدامی دانشجویان فارغ‌التحصیل این دانشگاه، معضل دیگری بود که به تدریج خود را نشان داد. تأخیر در صدور حکم استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاه، علاوه بر آنکه آنها را در وضعیتی نامعین قرار می‌داد، موجبات بدبینی داوطلبان جدید کنکور به انتخاب رشته در این دانشگاه را فراهم می‌نمود.

طبیعتاً تداوم و تعدد این مشکلات متنوع، نتیجه‌ای جز خداحافظی پیش دستانه نفرات برتر کنکور از دانشگاه فرهنگیان و محرومیت آموزش و پرورش از نیروهای باکیفیت در سال‌های آتی را در بر نخواهد داشت. تیر ماه سال ۹۴، سرپرست دانشگاه فرهنگیان طی گفت‌وگویی در زمینه رفع مشکلات استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاه گفته است: «مسئولیت این کار به لحاظ سازمانی با دانشگاه نیست اما دانشگاه فراتر از مسئولیت خودش در قبال دانشجویان احساس مسئولیت می‌کند و در حال پیگیری آن هستیم، با کمال تأسف این تأخیر اتفاق افتاده و برای دانشگاه هم وضعیت خوبی را ایجاد نکرده است، اما به طور کلی گرفتن ردیف استخدامی به عهده مرکز برنامه‌ریزی نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش است و زمان مشخص شدن ابلاغ حکم دانشجویان را آنها باید اعلام کنند.» با این همه، برخی دانشجویان این دانشگاه معتقدند مشکلات به تدریج در حال مرتفع شدن است و دانشگاه فرهنگیان، کم‌کم صورت دانشگاه به خود می‌گیرد! مشکلات بودجه‌ای اما هنوز هم در رأس مشکلات این دانشگاه قرار دارد. به عنوان مثال، تابستان ۹۴، خبر صدور بخشنامه‌ای مبنی بر اجباری بودن اخذ ترم تابستانی برای دانشجویان، و در ادامه، خبر صدور بخشنامه‌ای دیگر مبنی بر کسر مبلغی از حقوق دانشجویان برای اخذ ترم تابستانی اجباری منتشر شد. چندی بعد، صدور بخشنامه‌ای مبنی بر اخذ هزینه تردد از دانشجویان، خبرساز شد! مسئولان دانشگاه در توجیه دریافت هزینه تردد از دانشجویان، پوشش دادن هزینه‌های آب و برق دانشگاه را یکی از دلایل اخذ وجوه مذکور از دانشجویان معرفی کرده بودند! هر چه هست، طبیعتاً مشکل کمبود بودجه چندان ارتباطی به مدیریت مرکزی این دانشگاه و واحدهای مختلف آن ندارد، با این حال، رفع مشکلات آموزشی همچون ابداع خلق‌الساعه برنامه واحدهای درسی در یک زمان محدود، مسئله‌ای قابل رفع و مورد توقع است.

کنکاشی در واقعیت تلخ این روزهای آموزش عالی کشور

کاهش رشد علمی، ارمغان وزارتخانه سیاسی

حسن رضایی

«کاهش شتاب رشد علمی!»؛ این مسئله نه چندان خوشایند، امروز یکی از واقعیات عرصه آموزش عالی کشور ماست. این در حالی است که ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی رتبه اول جهانی در رشد تولید علم و رتبه نوزدهم جهانی از نظر کمیت تولید علم را به دست آورده بود. طبق گزارش مجله علمی نیچر، ایران در همان سال از نظر رشد تولید علم با رشد ۲۰ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۰، در جایگاه بالاتری از چین و کره جنوبی- با رشد ۱۵، ۱۰ درصدی- در رتبه نخست جهان قرار گرفته است. همزمان سایت خبری «نیو ساینتیست» طی گزارشی مشابه می‌نویسد: «ایران بیشترین رشد علمی را در جهان داراست، به طوری که تعداد مقالات علمی منتشر شده توسط دانشمندان این کشور از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۸، ۱۸ برابر شده است.» زمزمه‌های کاهش رشد علمی کشور و اعلام خطر نسبت به آن، اولین بار در جریان دیدار رهبر معظم انقلاب با رؤسای دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی، پارک‌های علم و فناوری و مراکز پژوهشی کشور در آبان ماه سال گذشته مطرح شد.

اهمیت این مسئله در نظر رهبر انقلاب به حدی بوده است که ایشان حدود شش ماه بعد و در جریان دیدار با اعضای مجلس خبرگان نیز به این مسئله اشاره کرده می‌فرمایند: «این را ما شاید حدود شش، هفت ماه قبل از این در صحبت‌مان گفتیم، بعضی‌ها هم خوششان نیامد و اعتراض کردند لکن الان وزیر علوم دارد می‌گوید که سرعت پیشرفت [علم] کم شده. نباید بگذاریم کم بشود؛ بایستی پیشرفت علمی با جدّیت تمام دنبال بشود.» وزیر علوم دولت یازدهم، جناب آقای دکتر فرهادی نیز در آذر ماه سال قبل، با ادبیاتی برجامی! بر این واقعیت صحه گذاشته و گفته است: «ما کاهش رشد علمی نداریم، بلکه شاهد کاهش شتاب علمی هستیم! در گذشته رقابت ما با کشورهایی بود که رشد علمی پایینی داشتند، به همین علت شتاب ما نسبت به آنها بسیار بیشتر بود، اما امروزه ما به کشورهایی رسیدیم که رشد علمی بالایی دارند و در حال رقابت سخت با ما هستند، به همین علت شتاب علمی ما کاهش یافته است!» اینگونه توجیه‌تراشی عجیب جناب وزیر در حالی است که همانطور که در ابتدای این گزارش آمد، ما پیش از حاکمیت دولت یازدهم، در رقابت با تمامی کشورهای جهان- بدون استثنا- شتاب رشد بیشتری داشته‌ایم!

در نقل قول مشابهی، سیدضیاء هاشمی، معاون جناب فرهادی، مشکلات اقتصادی، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها را دلیل اصلی کاهش رشد علمی کشور اعلام کرده است. سورنا ستاری، معاون علمی- فناوری رئیس‌جمهور نیز در اظهارنظر طنزآلودی گفته است: «شاید شتابی که قبلاً بوده در حال حاضر وجود نداشته باشد یا ممکن است از سرعت این شتاب کم شده باشد که به‌نظر من کاملاً طبیعی است!» واقعیت اما شاید چندان هم با گفته‌های جناب ستاری مطابقت نداشته باشد! به راستی کدام عقل سلیمی قبول می‌کند که کاهش سراسری و یکباره تولیدات علمی در رشته‌های مختلف، طبیعی باشد؟! بر مبنای رنکینگ Scimago بر مبنای نمایه Scopus، ایران در سال ۲۰۱۴ با تولید ۳۹ هزار و ۵۷۳ مستند علمی در تمامی رشته‌ها در رتبه شانزدهم جهان ایستاده است. این در حالی است که کشور در سال ۲۰۱۲ (دو سال قبل) تعداد ۴۰ هزار و ۱۸۰ مستند علمی تولید کرده بود.

بر مبنای گزارش این نهاد معتبر بین‌المللی، تولیدات علمی ایران در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال ۲۰۱۲ به میزان ۱/۵۱ درصد افت داشته است. این بدان معناست که کشور طی دو سال مذکور- یعنی دو سال ابتدایی دولت حسن روحانی- علاوه بر از دست دادن شتاب در رشد علمی، دچار عقبگرد جدی نیز شده است. بر اساس همین گزارش اما در بخش فنی- مهندسی، وضعیت رشد علمی کشور ناراحت‌کننده‌تر است. در سال ۲۰۱۴، در زمینه مهندسی ایران با تولید ۹ هزار و ۳۵۶ محتوا در رتبه ۱۵ ایستاده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۳، ایران با تولید ۹ هزار و ۴۱۳ مستند علمی، رتبه ۱۴ جهان را در اختیار داشته است. وضعیت در دیگر رشته‌ها نیز به همین منوال است. به نظر می‌رسد شتاب علمی کشور در جهت منفی، همچنان در حال افزایش است. سؤالی که در این میانه مطرح می‌شود این است که آیا آنچنان که مسئولان دولتی ادعا می‌کنند، باید به نقض قانون اول نیوتون در این زمینه اقرار نمود و این کاهش رشد را بدون علت و کاملاً طبیعی دانست یا به دنبال یافتن علتی برای این فاجعه بود؟

به نظر می‌رسد واقعیت تلخی که مسئولان دولتی سعی در ماست‌مالی آن دارند، فضای به شدت سیاسی وزارت علوم از ابتدای بر سر کار آمدن دولت یازدهم است و دقیقاً همین مسئله است که فاتحه رشد علمی کشور را پیشاپیش خوانده و از این پس نیز خواهد خواند! به بیانی دیگر، چگونه می‌توان از وزارتخانه‌ای که طی مدتی کوتاه، سه وزیر و سرپرست عوض کرده، توقع کار علمی داشت؟! آش سیاسی کاری دولت در زمین وزارت علوم به حدی شور بود که شخص حسن روحانی با بی‌انصافی تمام، برای تخریب دولت قبل، با آبرو و زندگی هزاران دانشجوی بورسیه و نخبه کشور بازی کرد. مسئله‌ای که بعدها باعث شدید رهبر انقلاب مواجه شد. به بیانی دیگر، وزارت علوم از ابتدای دولت یازدهم، نه مکانی برای جست‌وجوی دانش که رینگی برای جولان گلادیاتورهای سیاسی بوده است! افرادی که برای کشتن حریف و لجن‌مال کردن او، از هیچ عملی فروگذار نخواهند کرد. رشد قارچی‌شکل تشکل‌های دولت‌ساخته، ساختارشکن و غیراسلامی برای به آشوب کشاندن فضای علمی دانشگاه، تنها بخش کوچکی از پروژه بزرگ این افراد برای تسویه‌حساب سیاسی با نیروهای انقلاب و البته، خود انقلاب اسلامی بوده است.

طبیعتاً در چنین فضایی، توقع افزایش شتاب رشد علمی کشور، بیشتر به طنز شباهت دارد تا به یک خواسته واقعی و عملیاتی! از این رو شاید حق با جناب ستاری باشد: «کاهش شتاب رشد علمی در شرایط کنونی کاملاً طبیعی است.» ولیکن بد نیست بدانیم پیشرفت علمی مسئله‌ای است که با منافع ملی و آینده کشور در ارتباط مستقیم است و کسانی که در محیط علمی دانشگاه به دنبال سیاسی‌بازی و حاشیه‌سازی حرکت می‌کنند؛ در واقع مستقیماً به منافع ملی خیانت می‌کنند. رهبر فرزانه انقلاب نیز- که بزرگترین محرک و مشوق رشد علمی کشور از دهه ۷۰ تاکنون بوده‌اند- بر اساس درک همین واقعیات تلخ، در تیر ماه ۹۳ طی دیدار با اساتید دانشگاه طی درخواستی دلسوزانه می‌گویند: «من خواهش می‌کنم از مدیران دانشگاه‌ها و مسئولان گوناگون مدیریتی که دانشگاه را مرکز جولان سیاسی و تلاش‌ها و فعالیت‌های جناح‌های سیاسی قرار ندهید. سم مهلک حرکت علمی این است که دانشگاه‌ها تبدیل بشوند به باشگاه‌های سیاسی؛ کاری که در یک دوره‌ای انجام گرفت.» ظن هوشمندانه رهبر انقلاب، حالا واقعیت یافته است. لذا شوربختانه به نظر می‌رسد حالا مجالی برای رشد علمی نیست، شاید وقتی دیگر!

حرف استاد

وظیفه استاد راهنما نسبت به دانشجو چیست؟

دکتر حمیدرضا جمالی مهموئی

هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

رابطه استاد (در اینجا منظورم استاد راهنما و مشاور است) و دانشجو گاه به رابطه‌ای شخصی و دوستانه تبدیل می‌شود و گاه به رابطه‌ای خشک، بی‌روح و از روی تکلف. دوران انجام پژوهش پایان‌نامه و نگارش آن، دوران مهمی برای هر دانشجوست، اما عدم آگاهی دانشجو و گاه نیز استاد از دینامیک روابط استاد و دانشجو، گاه از زایندگی و پویایی این دوران می‌کاهد. گام نخست در برقراری روابط مؤثر این است که دو طرف از وظایف و حقوق خویش آگاه باشند. وظیفه استاد راهنما پشتیبانی از دانشجوست. این پشتیبانی می‌تواند سه جنبه را در برگیرد.

پشتیبانی فکری، که در واقع همان کنترل کیفیت و نشان دادن مسیر پژوهش است. پشتیبانی احساسی و روحی؛ به سبب آنکه انجام پایان‌نامه به ویژه در مقطع دکتری فراز و فرود بسیار دارد دانشجو ممکن است بارها تا مرز انصراف پیش برود؛ گاه ناامید و سرخورده می‌شود و این استاد است که باید به او روحیه بدهد و از او پشتیبانی کند و در آخر پشتیبانی ابزاری؛ گاه دانشجو برای انجام پژوهش نیازمند ابزار و منابعی است که تهیه و تدارک آنها به عهده دانشگاه است و استاد راهنما موظف است اطمینان حاصل کند تا آنجا که در توان دانشگاه است این امکانات در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد.

دانشجو باید آگاه باشد که پایان نامه، پروژه ای است که مالک و مدیرش خود وی است. این پروژه برای اینکه قدری از توجه و وقت استاد راهنما را به دست آورد با پروژه‌های خود استاد راهنما در رقابت است. به همین علت است که به دانشجو توصیه می‌شود تا موضوعی انتخاب کند که در حوزه علایق و تخصص یکی از اساتید گروه باشد. استاد راهنما علاوه بر اینکه باید در زمینه موضوع پایان نامه تخصص نسبی داشته باشد تا بتواند دانشجو را هدایت کند، باید به موضوع علاقه‌مند نیز باشد تا با انگیزه و علاقه، پیگیر پژوهش دانشجو باشد. در غیر این صورت، تنها از روی تکلف سعی در انجام وظیفه دانشگاهی خویش خواهد داشت. دانشجو همچنین باید بداند که استاد راهنما بیشتر سعی می‌کند سرنخ در اختیار دانشجو قرار دهد نه پاسخ و راه‌حل آماده.

روایت دانشجویی

دختر آفتاب مهتاب ندیده

مریم کمالی‌نژاد

مادر برای تعریف از حجب و حیا و نجابت دخترانش به دوست و آشنا و فامیل، پُز می‌داد که: «دخترامو آفتاب، مهتاب ندیده، اگر تنهایی تا اون سر دنیام برن آب تو دلم تکون نمی‌خوره.» و فامیل و دوست و آشنا هم با لبخند، آفرین، صد البته و گاهی حسادت همراهی و تصدیقش می‌کردند. یکی از آن دختران آفتاب مهتاب ندیده، منم که بعد از سه سال پشت در دانشگاه ماندن و کنکور دادن یک رشته دهن پُرکن قبول شده بودم و راهی دانشگاهی می‌شدم که فاصله زیادی با خانه و خانواده‌ام داشت. دختر آفتاب مهتاب ندیده مادرم، واقعاً آفتاب مهتاب ندیده بود. بی‌تجربه، بدون هیچ مهارت ارتباطی و اجتماعی قابل قبولی که بتواند با آن گلیم رابطه‌های ساده دانشگاهی‌اش را از آب بیرون بکشد. داستان وقتی به اوج می‌رسید که قرار بود با یک دانشجوی پسر چند کلمه ساده حرف بزنم. مهم نبود یک سلام ساده است یا درخواست یک خودکار یا جواب یک سؤال علمی، در هر صورت من به لکنت می‌افتادم، گونه‌هایم سرخ می‌شد و آنقدر دست و پایم را گُم می‌کردم که ترجیح می‌دادم همیشه مثل یک سایه یا روح در دانشگاه تردد کنم تا کمتر دیده شوم و کمتر مخاطب کسی قرار بگیرم. روح بودن در دانشگاه اصلاً ساده نیست، دردسرهای خاص خودش را دارد. روح بودن به معنای دیده نشدن نیست، به معنای دست و پا چلفتی و تنبل و بی‌مایه دیده شدن است. وقتی سمیرا، تنها دوستم برایم تعریف کرد که بچه‌های کلاس یک گروه در تلگرام زده‌اند، دلم غنج رفت برای بودن در جمعشان، او تعریف می‌کرد که دیشب چه گفته‌اند و چقدر خوش گذشته و من بیشتر حسرت می‌کشیدم. سمیرا گفت از مدیر گروه که پسر پرجنب و جوش کلاسمان بود می‌خواهد که مرا هم به گروهشان اضافه کند. اول مخالفت کردم، سمیرا گفت: «خب تو ساکت باش.»

گروه واقعاً مفرح بود. حسابی سرم را گرم می‌کرد. کسی کاری به کارم نداشت، ضمن اینکه حرف زدن در گروه تلگرام خیلی راحت‌تر از حرف زدن سر کلاس و دانشگاه بود. گاهی جوکی، مطلبی، حرفی از جایی کپی می‌کردم و معمولاً کسی هم پیدا می‌شد که یک پیام خصوصی بفرستد و باب حرف زدن را باز کند، همین‌ها شد شروع رابطه‌های دنباله‌دار مجازی... و من بی‌تجربه ساده‌دلی بودم که می‌خواستم سری توی سرها درآورم. دو سالی از آن روزهای اول می‌گذرد، من آن دختر آفتاب مهتاب ندیده گذشته نیستم و با خودم فکر می‌کنم کاش این بی‌تجربگی اجتماعی را آنقدر در نگاهم ستایش و تقدیس نکرده بودند و به جایش کمی از راه درست و ارتباط صحیح می‌گفتند که من آنقدر مسیر را اشتباه نروم، آنقدر مجبور به آزمایش و خطا نشوم و آخرش خطاکار... امروز تلگرامم را از روی موبایلم پاک کردم...